

«رگ‌های زمین، رگ‌های ما»^۱

صد سال مبارزه‌ی کارگران نفت
برای عدالت اجتماعی – اقتصادی



محمد صفوی



به یاد پدرم بهروز صفوی، کارگر نفت که نزدیک به چهار دهه در صنعت نفت در پالایشگاه آبادان رنج برد و زحمت کشید.



کارگران صنعت نفت، اثر هوشنگ پزشکی‌نیا، ۱۳۴۹

^۱عنوان، برگرفته از یکی از آثار ایران درودی به‌نام «تابلوی نفت» (۱۳۴۸) است.

درباره‌ی نویسنده

محمد صفوی متولد آبادان است. او در سال ۱۳۵۴ به صف کارگران پروژه‌ای پیوست و در بخش ساختمانی و خانه‌سازی پتروشیمی ایران و ژاپن در شهرک جراحی (بعثت) مشغول به کار شد. او عضو فعال «سندیکای مستقل کارگران پروژه ای - فصلی آبادان و حومه» (۱۳۵۷-۱۳۵۹) بود و در زمان جنگ در بخش ساختمانی نیروگاه برق اصفهان مشغول به کار شد.

بعد از مهاجرت به کانادا نیز از سال ۱۳۶۷ به‌عنوان کارگر نان‌پزی در شرکت (Canada Bread) مشغول به کار شد و به مدت ۱۵ سال به‌عنوان نماینده‌ی کارگران در کمیته‌های بهداشت و ایمنی و عضو اتحادیه‌ی کارگران مواد غذایی (UFCW-1518) و اتحادیه‌ی کارگران ماشین‌سازی (CAW) فعالیت‌های سندیکایی انجام داد.

از وی تاکنون مقالات متعددی به فارسی و انگلیسی درباره‌ی مسایل جنبش کارگری منتشر شده است.

تاریخ صدساله‌ی جنبش کارگری ایران سرشار از تلاش، همبستگی و مقاومت در برابر سرکوب، ناکامی، افول موقتی خیزش‌ها، و نیز دوباره بر پای خود برخاستن است. یکی از خیزهای بلند جنبش کارگری طی یک سده‌ی گذشته اعتصاب‌های گسترده‌ی کارگران و کارمندان صنعت نفت در هفته‌های منتهی به انقلاب ۱۳۵۷ است. اعتصاب‌هایی که به پایان دادن حکومت شاه در ایران کمک کرد و در پی آن کارکنان نفت، شوراهای خود را برگرفته از ایده‌ی «اداره‌ی دموکراتیک شورایی» تشکیل دادند که البته عمری کوتاه داشتند و به تلخی فرو نشستند. طی سه دهه گذشته نیز گرچه تلاش‌های ارزنده و پراکنده‌ی مطالباتی کارگری در فضایی متصلب و امنیتی در سراسر کشور وجود داشته است، اما پرسش‌های مهمی که برای برخی از پژوهشگران حوزه‌ی کار و فعالان کارگری وجود

دارد این که چرا با گذشت یک سده مبارزه، کارگران اکنون توان اعمال دسته‌جمعی قدرت خود را ندارند؟ چگونه است که آنها نمی‌توانند به‌عنوان یک جنبش اجتماعی مستقل و سراسری تشکل‌های خود را بر پایه‌ی واقع‌بینی بسازند و از حقوق صنفی و اجتماعی شان به‌طور همبسته دفاع کنند؟ بی‌شک پاسخ به این پرسش، نیازمند پاسخ چندوجهی کارشناسان و پژوهشگران و فعالان کارگری است. این نوشته‌ی کوتاه اما تلاش خواهد کرد با تکیه بر تجربه‌های صد ساله‌ی مبارزات کارکنان نفت در شهر آبادان و با یاری گرفتن از تجربه‌های ثبت شده و شفاهی فعالان کارگری که از سال‌های قبل از انقلاب درگیر مبارزات حق‌خواهانه در جنوب بوده‌اند پاسخی در حد توان به این پرسش مهم بدهد.

آغاز کار پالایشگاه و شرایط کار و زندگی کارگران

کشف نفت در سال ۱۲۸۷ و گشایش یکی از بزرگ‌ترین پالایشگاه‌های جهان در سال ۱۲۹۱ در شهر آبادان توسط شرکت نفت انگلیس - پرشیا، که بزرگ‌ترین کارفرمای صنعتی محسوب می‌شد بی‌شک تحولی عمیق و دیرپا در ساختار اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی در منطقه به وجود آورد. پالایشگاه آبادان به‌عنوان معظم‌ترین سازه‌ی صنعتی و مدرن ایران توانست هزاران متخصص و کارگر انگلیسی، ایرانی، هندی، عرب و افریقایی را به خود جذب کند. اما این تجربه‌ی کارآفرینی از آن‌جا که برپایه‌ی یک قرارداد یک‌سویه به نفع شرکت نفت انگلیس - پرشیا و رفتار غیر دموکراتیک، آمرانه، سودمحور و سیاست ضد انسانی استعماری استوار بود کارگران نفت فاقد ابتدایی‌ترین حقوق بودند. گزارش‌ها و خاطرات چندگانه از منابع داخلی و خارجی نشان می‌دهند که وضعیت کار و زندگی کارگران و خانواده‌های غیرانگلیسی به‌شدت نابرابر و تقریباً برده‌وار بوده است. در گزارشی که با نگاهی رُمانتیک و به سبک هنرمندان آوانگارد اروپا نوشته شده است، می‌خوانیم: «تمام افرادی که از برای تقلا در راه تحصیل شرایط زندگانی بهتر به دعوت نام و شهرت این شهر صنعتی از اقصی نقاط ایران وارد آبادان می‌شوند در قدم اول با شهری مواجه می‌گردند که مردم آن از هر گونه مظاهر حیاتی محروم می‌باشند. این شهر در نظر این تازه‌واردها مانند قبرستان سوخته‌ای است که اسکلت‌های سیاه و دودزده‌ی مردگانش با نیروی عامل مجهولی به حرکت درآمده و شبانه‌روز بدون هیچ‌گونه اراده‌ای عملیات یکنواختی را تکرار می‌کنند.»^۱ در گزارش دیگری آمده است: «یک کارگر که سابقه‌ی خیلی زیادی داشت حداکثر حقوقی که می‌گرفت روزی دو ریال بود. کارگرانی که مصدوم می‌شدند را

^۱ ابولفضل لسانی. طلای سیاه یا بلای ایران. ص ۲۸۵.

اخراج می‌کردند. مثلاً دستور می‌دادند که برو کله‌ات را به دیوار بزن. این بدبخت اگر نمی‌کرد اخراج ابد می‌کردند. کارگران مسکن نداشتند و کنار شط می‌خوابیدند. زن‌هایشان گرسنگی می‌کشیدند.^۱ این دو نمونه از شرایط کار و زندگی کارگران، نشان می‌دهد که ایجاد کار و توسعه در شرایط سرکوب و رفتارهای اقتدارگرایانه و تبعیض‌آمیز، معمولاً با پی‌آمدهای منفی همراه است. چنین توسعه‌ی نابرابری هرگز نتوانسته و نمی‌تواند به کاهش فقر و رنج و تحقیر اکثریت اقشار ضعیف جامعه پایان دهد. به همین سبب کارگران و مردم تحت ستم برای به دست آوردن حقوق ابتدایی و عادلانه خود دست به سازمان‌دهی و مبارزه و مطالبه‌گری می‌زنند.

ویژگی‌های مبارزات کارگران نفت و نخستین تلاش‌ها

طی یک سده‌ی گذشته جنبش کارگران صنعتی در صنعت نفت جنوب با چند ویژگی، نقش مهم و تعیین‌کننده‌ای در پیشبرد عدالت اجتماعی - اقتصادی، بهبود شرایط کار و زندگی کارگران داشته است:

ویژگی نخست: نقش رهبران کارگری

جنبش کارگری در صنعت نفت جنوب و پالایشگاه آبادان در دوره‌های مختلف رهبران برجسته‌ای را در بستر مبارزاتی خود پرورش داده است. نام‌ها در این عرصه فراوانند. از جمله علی امید از اعضای اولیه‌ی «اتحادیه‌ی کارگران نفت جنوب» در سال ۱۳۰۴ بود که همراه با رحیم همداد، رمضان کاوه، یوسف افتخاری، حسن علی ثابتی اعتصاب تاریخی ۱۴ هزار نفری کارگران نفت را در ۱۳ اردیبهشت ۱۳۰۸ در شهر آبادان سازمان‌دهی کردند. در دهه‌های بعد نیز، جنبش کارگری در پالایشگاه آبادان صدها کنشگر کارگر و کارمند و مهندس را در بستر مبارزاتی خود پرورش داد که در مقطع انقلاب ۱۳۵۷ نسل جوان‌تر فعالان کارگری نقش مهمی در سازمان‌دهی اعتصاب‌ها علیه شاه داشتند.

ویژگی دوم: نقش احزاب سیاسی چپ، سکولار، و مذهبی

^۱ یوسف افتخاری. خاطرات دوران سپری شده. به کوشش کاوه بیات و مجید تفرشی. صص ۳۲-۴۲

ویژگی دوم، حضور فعالانه و نقش تأثیرگذار احزاب و سازمان‌های سیاسی چپ و عدالت‌خواه در جنبش کارگری و در میان کارگران نفت است. این احزاب از طریق کادرهای کارگری خود در دوره‌های مختلف و در شرایط بسیار سخت پلیسی نقش برجسته‌ای در ارتقای آگاهی صنفی و سیاسی کارکنان نفت داشتند. فعالیت احزاب سوسیالیست و چپ در مناطق نفتی جنوب کشورمان با تشکیل حزب کمونیست ایران از سال ۱۳۰۰ تا سال و ۱۳۰۴ در دوره‌ای که هنوز رضاشاه تسلط کامل بر کشور نداشت آغاز شد. این حزب در تلاش‌های مدنی و سخت‌کوشانه‌ی خود توانست ضرورت عاجل تشکیل اتحادیه‌ی کارگری به منظور کسب حقوق صنفی و اجتماعی را به گستردگی میان کارگران ایران طرح کند. دامنه‌ی فعالیت‌های کادرهای کارگری حزب به مناطق نفتی جنوب نیز گسترش پیدا کرد. «در آذر سال ۱۳۰۱/ نوامبر ۱۹۲۱ حزب کمونیست ایران دفتر مرکزی اتحادیه‌های کارگری را پایه‌گذاری کرد که یکی از وظایف سازمان‌دهی کارگران نفت جنوب ایران بود.»^۱

پس از رضاشاه نیز از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ به جز سه سال (از پاییز ۱۳۲۵ تا پاییز ۱۳۲۸) که به‌خاطر اعتلای جنبش کارگری در صنایع نفت و موضوع مبارزات ملی شدن نفت و خودمختاری در آذربایجان و کردستان، حکومت نظامی توسط دولت قوام و محمدرضاشاه برقرار شد، حزب توده‌ی ایران و دیگر کادرهای مستقل کارگری در این دوره نقش مؤثری در سازمان‌دهی اعتصاب‌های کارکنان نفت برای بهبود شرایط کار، در آبادان و دیگر مناطق نفتی جنوب ایفا کردند. «بین سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۵ جنبش سندیکایی در صنعت نفت جنوب کامیابی‌های بزرگی به‌دست آورد و در مدت کمی به شکل شورای متحده‌ی مرکزی اتحادیه‌ی کارگران در سندیکاهای حرفه‌ای از جمله "سندیکای کارگران نفت خوزستان" منجر گشت.»^۲ همچنین در این دوره کارگران نفت به دفاع از مبارزات ملی شدن نفت به رهبری محمد مصدق نیز برخاستند. «در سال ۱۳۳۰ چهل هزار نفر کارگرنفت در آبادان در پشتیبانی از ملی کردن صنعت نفت در ایران تظاهرات کردند.»^۳ در دوران انقلابی ۱۳۵۷ نیز از مدت‌ها قبل از پیروزی انقلاب نیروهای سیاسی چپ و سوسیالیست و عدالت‌خواه و برخی نیروهای دین‌باور نیز در سازمان‌دهی کارگران نفت و اعتصاب‌ها در پالایشگاه آبادان نقش داشتند.

^۱ خسرو شاکری. آثار سلطان‌زاده، اسناد تاریخی جنبش کارگری، سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران. جلد چهارم.

انتشارات مزدک، ص ۱۰۹

^۲ یونس پارسا بناب. تاریخ صدساله‌ی احزاب و سازمان‌های سیاسی ایران (۱۳۸۴-۱۲۸۴) جلد اول. انتشارات راوندی.

۱۳۸۳، ص ۳۸۰.

^۳ یونس پارسا بناب. همان‌جا، ۱۳۸۳، ص ۶۷۹.

ویژگی سوم: اتحادیه‌گری اجتماعی و نقش زنان

مبارزات کارکنان نفت برای تأمین شرایط مناسب‌تر کار در سال ۱۳۰۸ و پس از آن بین سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ ویژگی مهم دیگری داشت. به این معنا که مبارزات کارگران نفت فقط در سطح پالایشگاه باقی نماند. تلاش‌های این دو دوره از خیزش کارگری به شکل بسیار محدود برخی ویژگی‌های «جنبش اتحادیه‌گری اجتماعی»^۱ را از خود نشان داد. به این معنا که فعالان کارگری تلاش‌های حق خواهانه‌ی خود را از سطح کارخانه یا پالایشگاه به محله‌ها و به سطح شهر نیز منتقل کردند. به همین جهت اعتصاب‌های کارگری در این دوره با حمایت خانواده‌های کارگری و مردم شهر از توان بیش‌تری برخوردار شدند. در سازمان‌دهی محله‌ها، برخی از زنان در بسیج خانواده‌های کارگری و مردم شهر در حمایت از کارگران اعتصابی نقش مهم و تأثیرگذاری ایفا کردند.^۲

ویژگی چهارم: نقش مبارزات صنفی و سندیکایی

ویژگی دیگر، نقش مبارزات صنفی و سندیکایی است. نخستین مبارزات کارگری که با الهام گرفتن از تجربیات صنفی در پالایشگاه آبادان صورت گرفت مبارزات کارگران ماهر هندی، پاکستانی و فلسطینی در پالایشگاه بود. این تلاش‌های اولیه‌ی صنفی نقش ویژه و مهمی در انتقال دانش مبارزات صنفی به کارگران نفت داشت. کارگران غیر ایرانی که از طریق قراردادهای ناعادلانه دولت انگلیس برای ساختن پالایشگاه، به ایران آمده بودند «در آذرماه ۱۳۰۰ نخستین اعتصاب در پالایشگاه آبادان را برای مطالبات صنفی خود آغاز کردند. در سال ۱۳۰۱ نیز بار دیگر کارگران هندی پالایشگاه برای

۱ Social Movement Unionism

«جنبش اتحادیه‌گری اجتماعی»، نوعی از اتحادیه‌گری و تشکل‌گری است که در سال‌های پایانی دهه‌ی ۸۰ م. از جانب فعالان کارگری بین‌المللی تدوین شد. این نوع از اتحادیه‌گری فراتر از خواسته‌های صنفی و عاجل کارگری پیش می‌رود و در محدوده‌ی بسته‌ی محل کار باقی نمی‌ماند. این نوع تلاش، مسابلی از قبیل بهتر شدن شرایط اجتماعی، مبارزه با نژادپرستی و ستم جنسیتی و دفاع از حقوق زنان و دگرباشان جنسی، بهداشت عمومی، مسکن، رفاه اجتماعی و حقوق مدنی، حق شهروندی و همکاری با دیگر جنبش‌های حق‌طلب را برای تأمین عدالت اجتماعی و اقتصادی مد نظر دارد.

^۲ محمد صفوی، نقش «زهران» در اعتصاب کارگران پالایشگاه آبادان.

افزایش دستمزد و شرایط بهتر کار، دست از کار کشیدند.^۱ این نخستین دوره از خیزش کارگری گرچه با سرکوب و اخراج جمعی کارگران هندی توسط نیروهای نظامی انگلیس روبه‌رو شد اما دانش و تجربه‌ی مبارزه‌ی صنفی و سندیکایی، توسط مبارزات کارگران هندی به کارگران ایرانی پالایشگاه نیز منتقل شد. به داوری تورج اتابکی: «کارگران هندی نه تنها نقش مهمی در ساختن و توسعه‌ی پالایشگاه آبادان داشتند بلکه آنها به ساختن جنبش کارگری ایران نیز کمک کردند».^۲

این تجربه‌ها به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های مبارزات کارکنان نفت جنوب در دوره‌های تسلط دیکتاتوری رضاشاه و پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در دوران محمدرضا شاه - که فعالیت احزاب سیاسی چپ ممنوع شد - به فعالان کارگری کمک کرد که مبارزات صنفی و سندیکایی خود را پیش ببرند. از جمله تلاش‌های جمعی کارگری پس از کودتا، یکی ایجاد و گسترش کلوب‌ها و تعاونی‌های کارگری و صندوق همیاری کارگری و صندوق تعاونی برای تهیه‌ی اقلام مصرفی با قیمت مناسب برای خانواده‌ی کارگر بود. «این تلاش جمعی کارگران باعث شد که شرکت نفت ناچار گردد روش تعاونی را بپذیرد و تعاونی کارکنان صنعت نفت را سازمان‌دهی کند».^۳

از سال ۱۳۴۰ به بعد مسئله‌ی نمایندگی کارگری از جانب کارگران جوان نیز مطرح شد. از «سال ۱۳۴۱ کارگران قسمت‌های مختلف برای خود نماینده انتخاب می‌کردند که در پی آن در سال ۱۳۴۳ اولین نشست پیمان دسته‌جمعی کارکنان نفت برگزار گردید»^۴ در ادامه‌ی این اقدام‌ها در سال‌های بعد موضوع تشکیل سندیکا در دستور کار قرار گرفت و از سال ۱۳۴۵ چند سندیکا در پالایشگاه آبادان به وجود آمد که با سازمان‌دهی اعتصاب بزرگ و سه هفته‌ای خود در سال ۱۳۵۱ در پیشبرد حقوق صنفی کارگران نفت جنوب دستاوردهایی چون: ۴۰ ساعت کار در هفته، دو روز تعطیل آخر هفته (پنجشنبه و جمعه) و افزایش جیره‌ی خواربار برای کارگران، طرح طبقه‌بندی مشاغل و ایجاد کتابخانه و امکانات ورزشی و تفریحی کسب کرد. در عین حال کارگران پالایشگاه تهران نیز از اوایل دهه‌ی چهل

^۱ یوسف افتخاری (خاطرات و اسناد یوسف افتخاری ۱۲۹۹-۱۳۲۹) ص ۱۳

^۲ Touraj Atabaki, *Far from Home, But at Home: Indian Migrant Workers in the Iranian oil Industry*. 2015

موضوع سخنرانی دکتر اتابکی در دانشگاه جواهر لعل نهرو.

^۳ یداله خسروشاهی ۱۳۸۸-۱۳۲۱. نماینده‌ی کارگران و دبیرسندیکای پالایشگاه تهران. بخشی از تاریخ جنبش کارگران صنعت نفت ایران. به کوشش هوشنگ انصاری. جلد یکم. ۱۳۹۷. لندن. ص ۲۷

^۴ یداله خسروشاهی. همان. ۱۳۹۷. ص ۳۴

سندیکا‌های مجزا خود را به وجود آوردند. در این دوره مبارزات صنفی کارگران از طریق تشکل‌های سندیکایی دستاوردهای مهمی را در حوزه‌ی مطالبه‌های صنفی از جمله: مسکن مناسب، وام مسکن، داشتن آب سرد آشامیدنی، دستمزد و مزایا، طرح طبقه‌بندی مشاغل، ایمنی و بهداشت، بهداشت عمومی، صندوق پس‌انداز و بازنشستگی، بیمارستان و ایجاد درمانگاه برای کارگران بود. ناگفته پیداست که حتا این تلاش‌های صنفی فعالان کارگری در زمان شاه بدون مشکل نبود. تعدادی از کارگران نفت در همین دوران علاوه بر مبارزات صنفی که قصد بردن آگاهی سیاسی را نیز به میان نفتگران داشتند توسط ساواک دستگیر، شکنجه و اغلب به زندان‌های طولانی مدت گرفتار شدند. «در سال ۱۳۵۳ حدود بیست فعال کارگری به جرم فعالیت‌های کارگری فقط در زندان قصر زندانی بودند»^۱ همچنین تا سال ۱۳۵۷ نیز «تعداد سی و هفت نفر از کارکنان نفت شامل هفت کارگر و بقیه کارمند، در زندان بودند»^۲



رگ‌های ما، رگ‌های زمین (تابلوی نفت)، اثر ایران درودی، ۱۳۴۸

^۱ یداله خسروشاهی؛ همان؛ ۱۳۹۷ ص ۸۵

^۲ یداله خسروشاهی. خاطراتی از کار و مبارزه کارگران نفت. کتاب پژوهش کارگری ص ۱۰۴. به همت جلیل محمودی

شماره ۳ - هانوفر آلمان. ۱۹۹۹

برخی دلایل اعتراضی کارکنان پالایشگاه آبادان در مقطع انقلاب ۱۳۵۷

گرچه مبارزات کارکنان نفت برای بهبود شرایط کار و زندگی از پیش از دهه‌ی ۱۳۰۰ تا سال‌های پیش از انقلاب ۱۳۵۷ در هر دوره‌ای دستاوردهای مهمی داشت ولی شرایط کار همچنان سخت و طاقت‌فرسا و تبعیض‌آمیز باقی ماند. نهاد کار در صنعت نفت تا مقطع انقلاب نهادی به شدت سلسله‌مراتبی و تبعیض‌آمیز بود و فضای پلیسی امنیتی بر پالایشگاه غلبه داشت. سیستم چندگانه و تبعیض‌آمیز استخدام نیروی کار نیز در صنعت نفت مزید بر علت و باعث نارضایتی عمیق کارگران بود. به این ترتیب که بخشی از کارکنان شرکت نفت را کارگران پیمانی تشکیل می‌دادند که اکثریت‌شان از هموطنان عرب بودند. شرایط کار این بخش از کارگران بسیار دشوار و با کم‌ترین مزد و مزایا بود. هیچ کدام از مزایای کارگران رسمی یا کارگران یقه‌آبی بودند که نیروی کار اصلی پالایشگاه را تشکیل می‌دادند. تعداد این کارگران در مقطع انقلاب بالغ بر ۱۴ هزار نفر بود. بخش دیگر نیز کارمندان بودند که برخی از آنان نقش مهمی در شروع اعتصابات در مقطع انقلاب داشتند. این تقسیم‌بندی سلسله‌مراتبی همراه با تبعیض گسترده در زمینه‌های مختلف از جمله: در موضوع‌های مسکن، بهداشت و ایمنی و خدمات درمانی و امکانات تفریحی و قوانین تبعیض‌آمیز، خود را نشان می‌داد. به نظر یکی از کارکنان پالایشگاه و نماینده‌ی شورای کارکنان نفت: «یکی دیگر از عواملی که باعث پیوستن کارکنان نفت به اعتصاب‌ها شد دلیل سیاسی نیز بود. در مقطع ۱۳۵۷ عموم مردم با رژیم روبه‌رو بودند که حاصل کودتایی امریکایی بود. رژیم بعد از کودتا همه‌ی نیروهای سیاسی را بی‌امان سرکوب می‌کرد و سیستم تک‌حزبی را مستقر ساخت. این وضعیت و به‌طور یقین دلایل گوناگون دیگر، باعث شد که جنبش مردم در آن مقطع یک‌پارچه به طرف سرنگونی حرکت کند که سرانجام با اعتصاب‌های کارگری، خصوصاً اعتصاب سراسری کارگران و کارمندان صنعت نفت، حکومت شاه از پا درآمد»

یکی دیگر از دلایل مهم که در بسیج مردم و کارگران در آبادان علیه شاه نقش داشت رشد پرسرعت اسلام سیاسی در فضای عمومی شهر بود. فعالیت اسلام سیاسی در پالایشگاه آبادان با حضور سید مجتبی میرلوحی معروف به نواب صفوی (۱۳۰۳-۱۳۳۴) از بنیانگذاران گروه فداییان اسلام در دهه‌ی ۱۳۲۰ آغاز شد. فعالیت‌های کوتاه‌مدت او باعث جذب تعدادی از کارگران شد. بخشی از کارگران نیز در دهه‌ی چهل پس از تبعید آیت‌الله خمینی به نجف، اعلامیه‌های دست‌نویس او را که در مخالفت با نظم موجود بود در سطح شهر در محله‌های کارگرنشین در آبادان پخش می‌کردند. به‌علاوه بعد از کودتای ۱۳۳۲، رژیم شاه - با توجه به تجربه‌ی قبلی مبارزات کارگران در پالایشگاه که با

گفتمان چپ هدایت می‌شد - در همراهی با برخی از بازاریان و تجار محلی در مقابله با رشد نیروهای چپ و ملی در آبادان، ساختن و ازدیاد اماکن دینی را تشویق می‌کرد. به همین سبب پس از کودتا، آبادان شاهد رشد بی‌سابقه مراکز دینی بود. «از سال ۱۳۳۲ تا دهه‌ی ۱۳۵۶ تعداد حسینیه‌ها از ۴ عدد به ۵۱ حسینیه رسید و همین طور دارای ۴۶ مسجد شد.»^۱ همچنین در دهه‌ی چهل دکتر علی شریعتی نیز آزادانه توانست چندین بار در دانشکده‌ی نفت آبادان جایی که محل تربیت کارمندا و مهندس‌های آینده‌ی شرکت نفت بود به سخنرانی بپردازد و ایده‌هایش را به دانشجویان جوان منتقل کند. علاوه بر این برخی از دبیران دین‌باور دبیرستان‌ها نیز از سال‌های آغازین دهه‌ی ۵۰ از طریق انجام سخنرانی و برنامه‌های رادیویی، آزادانه به ترویج اسلام سیاسی می‌پرداختند. به این ترتیب در مقطع انقلاب ۱۳۵۷ - برخلاف دوره‌های پیشین خیزش‌های کارگری - اسلام سیاسی نیز در فضای عمومی شهر حضور داشت که خواهان پایان دادن به حکومت شاه بود.

آغاز اعتصاب‌ها

در حالی که خیزش عمومی مردم علیه محمدرضا شاه در بهمن ماه ۱۳۵۶ از تبریز آغاز شد اما در شهر آبادان تا وقوع حادثه‌ی دردناک آتش‌سوزی سینما رکس در ۲۸ مرداد ۱۳۵۷، به‌جز چند اعتراض محلی و پراکنده، رخداد مهمی در پیوستگی با مبارزات دیگر شهرهای ایران صورت نگرفته بود. فاجعه‌ی به آتش کشیده شدن سینما رکس نقطه آغازی بر خیزش اعتصاب‌های گسترده‌ی کارگران و کارمندان پالایشگاه و مردم علیه حکومت شاه شد. پس از آتش‌سوزی سینما رکس برخی از فعالان کارگری شرکت نفت و کارگران پروژه‌ای و فصلی آبادان با تشکیل کمیته‌ای مخفی در هفتمین روز آتش زدن سینما رکس به مناسبت روز هفت قربانیان سینما رکس، تظاهرات بزرگی را از قبرستان آبادان به طرف شهر سازمان‌دهی کردند. فعالان شناخته‌شده‌ی کارگری که به خاطر مبارزات کارگری در سال‌های قبل زندانی کشیده بودند و محبوب مردم آبادان بودند پیشاپیش هزاران نفر از مردم تظاهرات را رهبری می‌کردند. در این تظاهرات بی‌سابقه، پرچم‌های سرخ و سیاه در اهتزاز بودند. در مسیر تظاهرات دسته‌های سنج و دمام یک‌نفس و پرشور می‌نواختند. بعد از کودتا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ این نخستین و بزرگ‌ترین تجمع و تظاهراتی بود که در آبادان شکل گرفت. هنگام نزدیک شدن تظاهرات به قسمت ورودی شهر مأموران شهربانی به سمت تظاهرکنندگان شلیک کردند که در نتیجه

^۱ بررسی مراکز فرهنگی شهرهای استان خوزستان. ۱۳۶۴ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. ص ۸۹.

کارکنان صنعت نفت به ابتکار خود - فارغ از گرایش‌های فکری و سیاسی‌شان - شوراهای دموکراتیک خود را در سطح پالایشگاه‌های ایران به وجود آوردند. پالایشگاه آبادان و مناطق نفتی و پتروشیمی این شهر هر کدام شوراهای خود را متشکل از کارگران و کارمندان تشکیل دادند. علاوه بر شوراهای قدرتمند کارکنان نفت و پتروشیمی، «سندیکای مستقل کارگران پروژه‌ای - فصلی آبادان و حومه»^۱ نیز با چهارده هزار عضو در مقطع انقلاب در شهر آبادان شکل گرفت.

دستاوردها و پایان کار شوراهای سندیکاهای برخاسته از انقلاب

طی یک سده‌ی گذشته حرکت‌های صنفی و مطالبه‌محور کارگری همیشه حتا زیر سایه‌ی سرکوب، توسط فعالان کارگری به شکل پراکنده و با فراز و فرود وجود داشته است. اما جنبش کارگری پر قدرت به مفهوم جنبشی سراسری و همبسته، با خواسته‌های مشخص و مستقل از نهادهای قدرت و سرمایه، در دوره‌هایی شکل گرفته و به حرکت درآمده که حکومت‌های مرکزی دچار بحران و ضعف بوده‌اند و همزمان خیزش عمومی مردم برای قانون‌گرایی و آزادی و نفی استبداد در جنب و جوش و رو به اعتلا بوده است. در مقطع انقلاب نیز با شروع بحران اقتصادی و سیاسی و ضعیف شدن قدرت شاه و در پی خیزش عمومی مردم برای آزادی در سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ جنبش کارگری نیز توانست با پشتوانه‌ی حرکت جمعی مردم دوباره به شکلی همبسته برخیزد. این جنبش در دوره‌ی کوتاه انقلابی (۱۳۵۷) تشکل‌های خود (شوراهای و سندیکاها) را در هر واحد صنعتی در سراسر ایران به وجود آورد. این تشکل‌ها با تمام کاستی‌ها و کمبودها، هر کدام تجربه‌ی مهمی را در جنبش کارگری ایران رقم زدند. شوراهای، سندیکاها و اتحادیه‌های نوپا در مدت کوتاه عمرشان در حد توان و دانش خود وسیع‌ترین بخش کارگران شاغل و بیکار را در تشکل‌های کارگری سازمان‌دهی کردند و به‌عنوان قدرت مردمی پیشگام مبارزه برای استقرار عدالت اجتماعی - اقتصادی شدند.

در شهر آبادان نیز بین سال‌های ۱۳۵۶ تا شروع جنگ ویرانگر ایران و عراق در مهرماه ۱۳۵۹، تشکل شوراهای کارکنان نفت و پتروشیمی و تشکل بزرگ «سندیکای مستقل کارگران پروژه‌ای -

^۱ نگاه کنید به فصل‌نامه‌ی کار - مزد. شماره ۲. ویراسته‌ی جواد موسوی خوزستانی گفتگوی خدیجه مهمنی با محمد صفوی. ۱۳۷۹. ص ۲۳. همچنین نگاه کنید به:

فصلی آبادان و حومه» در مجموع توانستند بیش از سی هزار کارگر و کارمند را در شوراها و سندیکا متشکل سازند. شورای کارکنان نفت پالایشگاه آبادان در عمر کوتاه خود توانست در مقابل بخشنامه‌ی دولت بازرگان که وزیر نفت (علی‌اکبر معین‌فر) قصد داشت شش روز کار را به کارگران و کارمندان پالایشگاه تحمیل کند مقاومت ارزنده‌ای از خود نشان داد. کارکنان پالایشگاه آبادان که از سال‌های پیش از انقلاب برای کاهش ساعت کار (دست‌یابی به چهل ساعت کار در هفته) و تعطیلی روزهای پنج‌شنبه و جمعه، مبارزه کرده بودند این اقدام نادرست دولت بازرگان را اقدامی روبه‌عقب تلقی می‌کردند. به همین خاطر شورا در مقابل این اقدام ایستادگی کرد. شورای کارکنان نفت خواهان این بود که شورای آنان از طرف دولت به رسمیت شناخته شود. اما حزب نوپای جمهوری اسلامی، با حمایت آیت‌الله بهشتی، حسین کمالی و علی ربیعی و علیرضا محبوب^۱ دبیر فعلی تشکیلات خانه‌ی کارگر و دولت موقت بازرگان، و بعد هم که بنی‌صدر به ریاست جمهوری انتخاب شد و نیز در مقطعی که احمد توکلی وزیر کار بود، همه‌ی آنها سرسختانه علیه شوراهای کارکنان نفت و دیگر شوراهای کارخانه‌ها در کشور موضع گرفتند.

اما شوراهای کارکنان نفت پالایشگاه و پتروشیمی آبادان در مدت کوتاه عمر خود برای بهتر شدن شرایط کار، افزایش دستمزدها، مسکن ارزان، حقوق بازنشستگی، مشارکت در مدیریت و داشتن حق کنترل بر تولید و امور اداری و استخدامی، اقدامات تأثیرگذاری را پیش بردند. در همین زمان نیز تشکل سندیکای کارگران پروژه‌ای آبادان نیز که متشکل از کارگران فنی ماهر و نیمه‌ماهر بود و توسط داریوش فروهر وزیر کار وقت به رسمیت شناخته شده بود در عمر کوتاه خود خدمات مهمی برای کارگران انجام داد. از جمله، تأمین حقوق بیکاری برای کارگرانی که به خاطر خارج شدن شرکت‌های خارجی از ایران مشاغل خود را از دست داده بودند؛ کاریابی، چهل ساعت کار هفتگی و داشتن دو روز تعطیل، استخدام کارگران از طریق سندیکا، حمایت از دیگر تشکل‌های مستقل کارگری و اعلام آمادگی سندیکا برای ساختن و تکمیل پروژه‌های صنعتی که توسط شرکت‌های خارجی آغاز شده بود ولی این شرکت‌ها در مقطع انقلاب از ایران خارج شده بودند.

از آن‌جا که تعداد پرشماری از اعضای سندیکای کارگران پروژه‌ای آبادان از کارگران هموطن عرب بودند سندیکا دوزبانه بود. سخنرانی‌ها و مراسم فرهنگی از جمله شعرخوانی به زبان عربی نیز برگزار می‌شد. سندیکا فعالانه از مطالبات خانواده‌های قربانیان سینما رکس دفاع کرد و در ساختن مزار

^۱ روایت-محبوب-از-۲۲-سال-دبیرکلی-در-خانه-<https://www.asiran.com/fa/news/177889>

جمعی برای قربانیان آن فاجعه‌ی دلخراش، همت گماشت. سندیکا همچنین به فراهم کردن امکانات فنی و نیروی متخصص در سیل عظیم سال ۱۳۵۸ در روستاهای اطراف آبادان نقش فعالی در کمک‌رسانی به مردمی که در محاصره‌ی سیل بودند برعهده گرفت. از جمله تأمین مواد غذایی و لباس و پتو و ایجاد سیل‌بندهای متعدد در روستاها. به همین خاطر دو تشکل شورا و سندیکا که خارج از وظایف کارگری و صنفی خود به انجام خدمات عمومی و حمایت از خانواده‌های داغدار قربانیان سینما رکس همت گماشتند، مورد حمایت عموم مردم آبادان بودند. اما با شروع جنگ ویرانگر ایران و عراق شکست سختی به تشکل شوراها و سندیکا در شهر آبادان تحمیل شد. به گفته‌ی بیژن خوزستانی یکی از نمایندگان و رهبران سندیکای پروژه‌ای آبادان: «آغاز جنگ ویرانگر ایران و عراق توازن قوا علیه تشکل‌های نوپای کارگری را به نفع کسانی که علیه تشکل‌های مستقل کارگری بودند تغییر داد و با شروع جنگ شوراها، کارکنان نفت و پتروشیمی و سندیکای کارگران پروژه‌ای آبادان به پایان دراماتیک خود رسید.» بقیه‌ی تشکل‌ها از جمله شوراها، کارکنان نفت نیز در سراسر کشور در سال ۱۳۶۰ همراه با آغاز سیاست «پاکسازی و تصفیه» منحل اعلام شدند. «دادگاه‌های بدوی و تجدیدنظر در صنایع و کارخانه‌های کشور سازمان‌دهی شد و افراد انجمن‌های اسلامی در رأس این دادگاه‌ها قرار گرفتند و تصفیه‌ی کارگرانی که هم نظر آنان نبودند آغاز و تعداد زیادی از کارگران فعال اخراج یا روانه‌ی زندان شدند. در مهرماه ۱۳۶۲ آیین‌نامه‌ی اجرایی فعالیت‌های انجمن‌های اسلامی به تصویب رسید و این انجمن‌ها در محیط کار سازمان داده شدند و پس از آن در تاریخ ۳۰ دی ماه ۱۳۶۳ قانون شوراها، اسلامی در مجلس شورای اسلامی مصوب شد و آیین‌نامه‌ی انتخابات آن نیز در تاریخ ۳۰ تیر ۱۳۶۴ به تصویب هیئت وزیران رسید. در ۱۷ مهر ۱۳۶۴ بنا به پیشنهاد شماره ۵۲۳۹ مورخ ۲۶ خرداد ۱۳۶۴ وزارت کار و امور اجتماعی به استناد ماده‌ی ۲۹ قانون تشکیل شوراها، اسلامی کار، آیین‌نامه‌ی اجرایی این شوراها را تصویب و به امضای نخست‌وزیر وقت میرحسین موسوی رساند. در واقع موضوع شوراها، اسلامی کار بعد از سال ۱۳۶۳ مطرح شد.»^۱

کاستی‌ها و درس‌ها از نگاه برخی فعالان کارگری

با افول فعالیت تشکل‌های کارگری که از دل انقلاب مردم در آمده بودند کارکنان نفت به‌راستی تمام دست‌آوردهای مبارزاتی خود را که طی سال‌ها تلاش پرنج کسب کرده بودند متأسفانه «یک‌شبه»

۱ گفتگو با بداله خسروی. ماهنامه‌ی اندیشه و جامعه، شماره ۳۳، ص ۱۳۸۱، ۳۸.

از دست دادند. یداله خسروشاهی و علی پیچگاه (از نمایندگان شورای کارکنان نفت تهران) مهم‌ترین ضعف‌های جنبش کارگران نفت را چنین خلاصه می‌کنند:

«۱. مهم‌ترین ضعف جنبش در مقطع انقلاب این بود که چشم‌انداز روشنی برای آینده‌ی حرکت‌مان نداشتیم و از قبل خودمان را آماده نکرده بودیم. ما به دنبال حوادث انقلاب می‌رفتیم و نمی‌توانستیم طرح و نقشه‌ای برای آینده بکشیم.

۲. ما قبل از انقلاب دید روشنی درباره به وجود آوردن یک تشکیلات سراسری نداشتیم.

۳. یک حزب پیشرو طبقه‌ی کارگر که واقعاً کارگری باشد و خود کارگران در آن نقش اساسی داشته باشند وجود نداشت.

۴. تجربیات نسل‌های مختلف کارگران به یک‌دیگر منتقل نمی‌شد. نه نیروهای سیاسی مسئله‌شان انتقال تجربیات جنبش کارگری و جمع‌بندی از مبارزات آن بود و نه حتی خود کارگران پیشرو تجربیات‌شان را جمع‌بندی می‌کردند.

۵. از سوی دیگر حکومت‌ها هم از ابتدا تا به حال خصمانه‌ترین برخوردها را با جنبش کارگری داشته‌اند با تمام قوا جلوی انتقال تجربیات را می‌گرفتند و هر جا که منبع تجربه بود آن را سرکوب می‌کردند و از بین می‌بردند.

۶. ما به تجربه می‌دیدیم که خودمان تمام امور صنعت نفت را می‌چرخانیم، می‌دیدیم که شاهرگ اقتصادی کشور در دست خود ماست و از طریق کمیته‌های خود کنترل را در دست گرفتیم اما باز هم به خودمان اعتماد نداشتیم و به عظمت کاری که عملاً می‌کردیم پی نبرده بودیم.

۷. ما کارکنان نفت ارتباط منظمی با گروه‌ها و تشکل‌های کارگری در بخش‌های دیگر صنایع نگرفتیم. ما اصلاً سراغ کارگران برق، آب، پست، ایران ناسیونال، دخانیات، و... نرفتیم. ما در فکر ایجاد یک تشکیلات سراسری نبودیم. ما در محدوده‌ی صنعت نفت و گاز و پتروشیمی دور می‌زدیم و کارگران دیگر را نمی‌دیدیم. به فکر ایجاد یک تشکل پایدار با آنها نبودیم. عده‌ای از خودراضی دور هم جمع شده بودیم و می‌گفتیم "وسط دنیا همین جاست. قبول ندارید متر کنید."

۸. از آن هم عقب‌مانده‌تر، ما منتظر یک فرد یا ناجی یا یک جلودار بودیم که (از خارج از جنبش کارگری) بیاید و ما به دنبالش راه بیافتیم و دستوراتش را اجرا کنیم.

۹. عدم ارتباط با کارگران سایر کشورهای جهان.

۱۰. یکی از مشکل‌ها و موانع، عدم اتکای طبقه‌ی کارگر به خود نیز نقش نیروهای سیاسی طرفدار طبقه‌ی کارگر بوده است. این نیروها به جای کمک به حرکات مستقل کارگری و یا حداقل میدان دادن به کارگران که نیروی بالقوه خویش را به کار گیرند همواره کوشیده‌اند تا از وجود کارگران و تشکیلات آنها در جهت منافع سیاسی خود استفاده کنند.

۱۱. متأسفانه انواع گروه‌های سوسیالیستی موجود نیز که طرفدار کارگران بودند در ارتباط با شوراهای کارگری پس از انقلاب در میان کارگران چنددسته‌گی به وجود آوردند. آنها نیز منافع گروهی و فرقه‌ای خود را بر منافع کل کارگران ارجحیت دادند و با کارگران از بالا برخورد کردند.^۱

کاستی و ضعف دیگری که بیژن خوزستانی بر آن تأکید دارد این است که: «نظریه‌ها و راهکارهای آماده با اهداف خاص سیاسی از بیرون وارد جنبش کارگری می‌شد. همین دخالت‌ها باعث می‌شد که بر نوع تشکیل‌یابی‌های کارگری تأثیرگذار باشند.»

یکی دیگر از موضوع‌های مهم که متأسفانه در آن مقطع در نزد جنبش کارگری کم‌اهمیت تلقی می‌شد موضوع بسیار مهم حقوق زنان بود. در آن مقطع که شوراها و سندیکاها پر قدرت در صحنه‌ی اجتماعی حضور داشتند متأسفانه در مقابل سرکوب هزاران زن که اکثریت‌شان از زنان شاغل بودند و علیه حجاب اجباری در اعتراض به نقض حقوق دموکراتیک خود در روز جهانی زنان مصادف با ۱۷ اسفند ۱۳۵۷ به خیابان آمده بودند هیچ‌گونه اقدام حمایتی تأثیرگذاری انجام ندادند!

^۱ بداله خسروشاهی - ۱۳۹۷. صص ۱۰۳-۱۰۰

پایان سخن

پرسشی که امروزه برای بسیاری وجود دارد این است که چرا طبقه‌ی کارگر ایران و به‌خصوص کارگران و کارکنان صنعت نفت و گاز و پتروشیمی که توانستند از طریق اعتصاب‌های سراسری رژیم شاه را در مقطع انقلاب ۱۳۵۷ از پا دریاورند، امروزه با توجه به گسترده‌تر شدن این صنعت نمی‌توانند به دفاع از حقوق صنفی و اجتماعی و برقراری توازن اجتماعی برای تشکیل یابی مستقل و سراسری خود به منظور بهتر شدن شرایط کار، به میدان بیایند؟ چه عواملی مانع این برخاستن است؟

به نظر یکی از فعالان شورای کارکنان نفت: «بین اکنون و گذشته یک تفاوت اساسی وجود دارد که ما باید به آن توجه داشته باشیم. برخلاف گذشته که کلیه‌ی صنعت نفت دولتی بود، بخش پیمانکاری و استخدام موقت بسیار کم‌تر بود. ولی امروزه با پیاده کردن سیاست‌های نولیبرال و اصل ۴۴ قانون اساسی مبنی بر خصوصی‌سازی‌های گسترده بخش‌های عمده‌ای از صنایع نفت و پالایشگاه‌ها به بخش پیمانکاری و بنگاه‌های خصوصی که عمدتاً از شرکت‌های وابسته به حاکمیت هستند سپرده شده‌اند. امتیازاتی مثل تعاونی کارگران و کارمندان و دیگر مزایایی که طی سال‌ها با خون دل به دست آمده بود توسط وزیر نفت بیژن زنگنه همه از بین رفته‌اند. بقیه‌ی دستاوردهای کارکنان نفت که طی یک سده مبارزه به دست آمده بود گام‌به‌گام حذف شده‌اند یا در معرض حذف قرار دارند. در گذشته در حکومت قبلی، استخدام موقت کم‌تر بود و کلیه‌ی کارکنان وزارت نفت حتی حق اعتصاب در چارچوب قانون را داشتند. به همین سبب تا قبل از مقطع انقلاب در چندین نوبت کارگران نفت برای پیشبرد خواسته‌های صنفی خود دست به اعتصاب زدند که کارگران به بخشی از خواسته‌های کوتاه مدت صنفی خود به شکلی دست می‌یافتند. مدیران شرکت نیز با نمایندگان کارگران در این چارچوب به چانه‌زنی برای کسب حقوق صنفی تن می‌دادند. نماینده‌ی کارگران حتی در مواردی می‌توانستند با دکتر اقبال، عالی‌ترین مقام نفت برای تحقق خواسته‌هایشان گفتگو کنند. به عبارتی جنبش حق خواهی کارگران نفت در حدی قدرت داشت که مدیران شرکت از ترس این که مبادا خلل و توقف و اعتصابی در صنعت نفت رخ دهد مجبور بودند با نمایندگان کارگران بر سر مطالبات صنفی مذاکره کنند. این حرف‌ها نباید به دفاع از حکومت شاه تلقی شود. فعالان کارگری در آن دوره نیز مورد آزار و اذیت دستگاه امنیتی و زندان طولانی مدت قرار می‌گرفتند. نکته‌ی قابل توجه این که کارگران به واسطه‌ی مبارزات طولانی خود از قدرت چانه‌زنی برخوردار بودند.»

از این نظر اکنون در مجموعه‌ی صنایع نفت، با تعداد زیادی از کارگران پیمانی و فاقد حقوق روبه‌رو هستیم که حتی دستمزد و مزایای آنان متأسفانه گاهی تا شش ماه یا بیش‌تر، پرداخت نمی‌شود.

برخلاف همه‌ی قوانین بین‌المللی و قوانین بنیادین سازمان جهانی کار، کارگران معترض که برای مطالبات ابتدایی صنفی خود تلاش می‌کنند از کار اخراج می‌شوند یا شلاق می‌خورند و زندان می‌شوند. این روند متأسفانه ناشی از دیدگاه خاصی است که صاحبان فعلی سرمایه و برخی پیمانکاران به پشتوانه‌ی حمایتی که از مراکز چندگانه‌ی قدرت دارند، اساساً اعتقادی به مذاکره و چانه‌زنی با کارگران ندارند! ما با صاحبان سرمایه و مدیرانی روبه‌رو هستیم که فرهنگ و نگاه‌شان به محیط کار شبیه نگاه پادگانی سرلشکرها به سرباز صفرها است! آنها هیچ‌گونه حقی برای کارگران قایل نیستند. آنها وقتی می‌بینند که بیش از ۹۰ درصد از کارگران از شمول قانون کار و حقوق ابتدایی و پوشش‌های حمایتی قانون کار محروم شده‌اند و قدرت و حق داشتن پیمان دسته‌جمعی کار و چانه‌زنی به‌طور ظالمانه‌ای از آنها گرفته شده است در نتیجه خود را ملزم نمی‌بینند که با کارگران یا نمایندگان واقعی آنها بر سر حقوق صنفی وارد مذاکره یا چانه‌زنی بشوند. بنا به مجموعه‌ی دلایل بالا از آنجا که کارگران پیمانی در بخش‌هایی که مربوط به تولید و توزیع و یا بخش‌های کلیدی نفت کار نمی‌کنند در صورتی که بخواهند در اعتراض به بی‌حقوقی خود دست به اعتراض و اعتصاب هم بزنند، اختلالی در تولید و توزیع و صادرات نفت خام به وجود نمی‌آید؛ کما این که تا به حال آنها به خاطر حقوق و مزایای معوقه‌شان چندین و چندبار اعتصاب کرده‌اند ولی صدایشان به جایی نرسیده است. به همین جهت سازمان‌دهی جهت کسب مطالبات صنفی و تشکلیابی که تأثیرگذار باشد و بتواند باعث به وجود آمدن نوعی توازن قوا بین کارگران و صاحبان کار شود، شکل پیچیده‌تری نسبت به گذشته به خود گرفته است. به این ترتیب به میدان آوردن کلیه‌ی کارگران و کارکنان صنایع نفت و گاز و پتروشیمی برای کسب مطالبات نمی‌تواند به صورت دستوری از بالا باشد. به حرکت درآوردن آگاهانه و هدفمند کارگران و کارمندان در راستای احقاق حقوق صنفی و اجتماعی خود در شرایطی که آنها از نقض حقوق مدنی و سیاسی و صنفی رنج می‌برند و هم‌زمان قربانی سیاست‌های اقتصادی تاراج‌گر و نولیبرالی هستند نیازمند بررسی همه‌جانبه و تأمین شرط‌های لازم است.

یکی از این شرط‌های اصلی که جنبش‌های اجتماعی ایران از جمله جنبش کارگری به آن سخت نیازمند است استقرار آزادی و دموکراسی سیاسی و برداشته شدن موانع سیاسی در راه تشکلیابی کارگری است. تجربه‌ی تلاش‌های کارگران در همه‌ی جهان نشان می‌دهد تا زمانی که فضای نسبتاً باز سیاسی وجود نداشته باشد جنبش‌های کارگری سراسری، همبسته، هدفمند و مستقل شکل نخواهند گرفت. در شرایط بسته‌ی سیاسی، کارگرانی که تحت فشار هستند بی‌شک حرکت‌های پراکنده برای تحقق خواسته‌های صنفی خود انجام می‌دهند. اما تحت شرایط سرکوب مطلق، خیزشی بلند که از آن

جنبشی سراسری، با خواسته‌های مشخص برای بهتر شدن زندگی و رفع نابرابری رخ دهد متأسفانه شکل نخواهد گرفت. برای نمونه در کشور میانمار (برمه) که از سال ۱۹۶۲ تا ۲۰۱۱ زیر سلطه‌ی دیکتاتوری مطلق نظامی‌ها بود کارگران از ابتدایی‌ترین حقوق شان محروم بودند. حق داشتن تشکل از کارگران سلب شده بود. فعالان کارگری دستگیر، شکنجه و زندان می‌شدند. از سال ۲۰۱۱ تحت فشارهای نهادهای حقوق بشری و مبارزات آزادی‌خواهانه‌ی کارگران و عموم مردم میانمار، به تدریج اصلاحات ساختاری و تغییر قوانین به وقوع پیوست. از آن پس تشکیل اتحادیه‌ها و تشکل‌های کارگری قانونی شدند و در مدت کوتاهی با بازگشت فعالان کارگری تبعیدی که از قبل نوعی از فدراسیون کارگری در تبعید برای کمک‌رسانی به کارگران برمه‌ای - در کنار مرز برمه در کشور تایلند - ساخته بودند، صدها اتحادیه‌ی کارگری در شرایط تسلط اقتصاد نولیبرال به سرعت در برمه شکل گرفتند. «تا سال ۲۰۱۳ تعداد ۶۷۰ اتحادیه‌ی کارگری ثبت شدند. در سال ۲۰۱۵ فدراسیون اتحادیه‌های کارگری برمه از جانب حکومت به رسمیت شناخته شد. تا اکتبر ۲۰۱۶ این فدراسیون کارگری هشت فدراسیون کارگری دیگر شامل ۷۶۳ اتحادیه کارخانه‌های مختلف را زیر پوشش خود قرار داد که ۷۰ هزار کارگر از صنایع مختلف را نمایندگی می‌کنند.»^۱ نمونه‌ی دیگر در مهم بودن وجود آزادی برای کنشگری و ساختن جنبش همبسته‌ی کارگری، اعتراض و اعتصاب ۲۵۰ میلیون کشاورز هندی در ماه دسامبر ۲۰۲۰ علیه سیاست‌های نولیبرالی و ریاضت‌کشی اقتصادی در هند است. دلیل این که میلیون‌ها کارگر هندی می‌توانند این چنین گسترده علیه سیاست‌های اقتصادی فلاکت‌بار «نارندا مودی» دست به اعتراض و حق‌خواهی بزنند وجود آزادی ریشه‌دار و حضور فعال ده‌ها اتحادیه‌ها و کنفدراسیون کارگری و احزاب سیاسی مختلف در هند است. بنابراین در شرایط اقتصادی فلاکت‌بار - از جمله در زمانه‌ی حاکمیت سیاست‌های اقتصادی تراجر و نولیبرال و خصوصی‌سازی‌های گسترده، داشتن آزادی برای ایجاد تشکل‌های کارگری از نان شب هم برای کارگران واجب‌تر است. گفتن ندارد که تلاش برای ایجاد این گونه اتحادیه‌ها و تشکل‌ها پایان کار نیست؛ بلکه پایه‌ریزی سامانه‌ای است که کارگران بتوانند از طریق آن با هرگونه آموزش صنفی و اجتماعی از طریق تشکل‌های خود آشنا شوند و در گام نخست جهت دموکراتیک کردن نهاد کار گام بردارند. با توجه به تجربه‌ی صدساله‌ی جنبش کارگری ایران و تجربه‌ی مبارزات کارگران در سایر کشورهای جهان جنبش کارگری زمانی می‌تواند از هویت قابل‌قبولی در قرن جدید برخوردار باشد که تلاشش در جهت پیشبرد امر آزادی و دموکراسی

^۱ <https://www.opendemocracy.net/en/trade-union-building-in-myanmar/>

سیاسی و نفی تدریجی همه‌ی نابرابری‌ها باشد. بر پایه‌ی یک سده کنشگری کارگری در کشورمان و با توجه به تجربه‌های گران‌بهای کارگران در سطح جهان، چنین تلاشی اگر نخواهد فروتنانه و با سعه‌ی صدر بر پایه‌ی خودسامان‌دهی فراگیر و تفکر جبهه‌ای، با ادبیات و فرهنگی عدالت‌خواهانه در جهت تحقق عدالت اجتماعی و اقتصادی و عدالت زیست‌محیطی باشد، جنبشی کم‌توان و ناقص باقی خواهد ماند. به عبارت دیگر چنین جنبشی اگر نتواند در همبستگی با جنبش‌های اجتماعی دیگر مثل جنبش زنان، دانشجویان، دگرباشان، جنبش دفاع از محیط زیست، جنبش ضد جنگ و جنبش مبارزه علیه نژادپرستی و رفع تبعیض علیه ملیت‌های و اقلیت‌های دینی باشد، بی‌شک جنبشی سترون و کم‌اثر خواهد بود و تجربه نشان داده که نمی‌تواند با تمام ظرفیت در خدمت تأمین حقوق کارگران باشد.